

شیعیان و منطقه

تحلیلی از موقعیت سیاسی

وراه‌های حفاظت از منافع آن‌ها

علی اکبر ولایتی*

اشاره

آنچه در پی می‌آید، حاصل سخنرانی جناب آقای دکتر علی اکبر ولایتی درباره‌ی گونه‌شناسی اجمالی شیعیان جهان و شکل‌گیری جنبش‌های شیعی در دو قرن اخیر و همچنین تأثیر انقلاب اسلامی بر سایر کشورهاست که در «مؤسسه شیعه‌شناسی قم» ایراد گردیده است.

تعریف «منطقه»

تعریف‌های «منطقه» متعددند؛ یعنی هر کس از این کلمه برداشتی دارد. گاهی منظور «منطقه خاورمیانه» است، گاهی «منطقه خاور نزدیک» یا حتی هر دوی این‌ها. تعاریف متفاوتی طی قرن اخیر از کلمه «منطقه» شده است. انگلیسی‌ها از شمال آفریقا تا شرق آسیا را به «خاور نزدیک»، «خاور میانه» و «خاور دور» تقسیم می‌کردند. اخیراً آمریکایی‌ها اصطلاح «خاور نزدیک توسعه یافته» یا «خاور نزدیک بزرگ» را جعل کرده‌اند و عملاً به «خاور میانه قدیم» یا خاور میانه با تعبیر انگلیسی‌ها و کشورهای دیگر از جمله جمهوری‌های تازه استقلال یافته قفقاز اطلاق می‌کنند. صهیونیست‌ها هم دارند

همین کار را می‌کنند. معلوم می‌شود این طرحی است که هر کدام از این تعاریف با قصد و غرض سیاسی خاص به دنبال آن هستند. در تعریف قدیم، ایران جزو خاورمیانه به حساب می‌آید، اما ترکیه و پاکستان جزو خاور میانه به حساب نمی‌آیند و بر اساس بعضی از تعاریف، ایران جزو آسیای غربی است. این بستگی دارد به اینکه چه کسی در کجا دارد راجع به ایران و یا این منطقه صحبت می‌کند. بنابراین، «منطقه» تعریف مشخصی ندارد؛ نه می‌توان گفت «خاورمیانه»، که در آن صورت، شبه قاره جزو آن به حساب نمی‌آید، و نه می‌توان گفت «خاور نزدیک»، و نه به این شکلی که آمریکایی‌ها اخیراً گفته‌اند که حتماً شبه قاره جزئی نیست.

شمار شیعیان

درباره تعداد شیعیان جهان، ارقام متفاوتی نقل می‌شوند؛ بین دویست تا سیصد میلیون نفر ارقامی هستند که ذکر می‌شوند، که اگر این طور باشد بین ۱۵ تا ۲۵ درصد جمعیت مسلمانان شیعیان هستند. علت آنکه نه در مورد تعداد حقیقی مسلمانان آمار دقیقی در دست است و نه در مورد تعداد حقیقی شیعیان، این است که آمارها در بسیاری از جاها در دست دولت‌ها هستند و دولت‌ها بنا به مصالح سیاسی خودشان، عددها را متفاوت می‌گویند.

بنده خاطرم هست طی سال‌ها، سفرهایی که به هند داشتم، از مقامات و مسئولان هندی ارقام متفاوتی درباره تعداد مسلمان‌های هند می‌شنیدم؛ سال‌های متوالی هر وقت سؤال می‌کردیم تعداد مسلمان‌ها چقدر است، می‌گفتند: بین ۸۰ تا ۹۰ میلیون نفر، اما خود مسلمان‌ها می‌گفتند: بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر. تفاوت بسیار است. جمعیت هند سال به سال زیاد می‌شود، اما جمعیت مسلمان‌ها تغییر نمی‌کند! رقم‌هایی که از جمعیت مسلمان‌ها ذکر می‌کردند، ثابت بودند، اما جمعیت هند مرتب افزایش پیدا می‌کرد! از ۸۰۰ میلیون شروع شد، تا به یک میلیارد رسید. در چین هم همین طور، ارقام رسمی که دولت چین می‌داد، مسلمان‌ها را ۱۵ میلیون نفر ذکر می‌کرد، اما مسلمان‌ها تعداد خود را

۵۰ میلیون می‌گفتند. سال‌های متوالی ما هر وقت از چینی‌ها می‌پرسیدیم، همین عدد ثابت ۱۵ میلیون را می‌گفتند، ولی جمعیت چین از حدود مثلاً ۹۰۰ میلیون به یک میلیارد و سیصد میلیون نفر رسید، اما رقم مسلمان‌ها تغییر نکرد! بالاخره، اگر جمعیت چین یا هند یک رشد سه درصدی دارد، مسلمان‌ها هم به همین نسبت باید زیاد شوند. این نشان می‌دهد که یک عزم سیاسی پشت این آمارها هست و به این آمارها نمی‌شود تکیه کرد. البته شاید مسلمان‌ها هم به صورت واکنشی عدد خودشان را بیش از آنچه هست بگویند؛ مثلاً، از آن طرف می‌گفتند: عدد مسلمانان هند ۹۰ میلیون است؛ از این طرف، مسلمانان می‌گفتند: ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر است. شاید نه ۲۰۰ میلیون نفر رقم واقعی است و نه ۹۰ میلیون نفر؛ طرفین هر کدام بر اساس مصالح خودشان، عدد مسلمانان را یک رقمی ذکر می‌کنند که لزوماً منطبق با واقعیت نیست.

در مورد شیعیان هم همین‌طور است. اگر از شیعیان افغانستان پرسید که چند درصد مردم شما شیعه هستند، می‌گویند: ۲۵ درصد، اما اگر از اهل سنت افغانستان پرسید: می‌گویند: ۱۰ درصد. به همین صورت، در پاکستان و در جاهای دیگر، رقم‌ها را متفاوت می‌گویند. علت این موضوع هم مشخص است؛ هر جمعیتی متناسب با درصد و نسبتشان در هر جامعه‌ای، به همان نسبت، حقوق و مزایای خود را مطالبه می‌کنند. در عراق، شیعیان شورای حکومتی بر اساس ۱۳ نفر از ۲۵ نفر هستند؛ یعنی از ۲۵ نفر اعضای شورای حکومتی ۱۳ نفر آن‌ها شیعه هستند. این میزانی است که در مجموع، گروه‌های داخل عراق، هم عرب‌های سنی و کردها و هم عرب‌های شیعه در آن به تفاهم رسیده‌اند که درصد شیعیان در عراق این مقدار است که اندکی بیش از ۵۰ درصد است. شاید اگر از شیعیان خارج از حکومت سؤال شود، درصد شیعیان عراق را تا حدود ۶۰ درصد هم برسانند. همین‌طور است در عربستان و در دیگر کشورها؛ مثلاً، در لبنان با وجود اینکه یک کشوری است که مناصب بر اساس مذهب تقسیم شده و رئیس‌جمهور مسیحی مارونی است، نخست‌وزیر سنی است و رئیس‌مجلس شیعه، اما در عین حال، یک عدد ثابت و قابل اتکایی وجود ندارد. به همین دلیل است که این مقدار بین حداقل و حداکثر تعداد شیعیان در جاهای گوناگون دنیا فرق می‌کند.

فرقه‌های شیعه

شیعیان از فرقه‌های گوناگون هستند: «شیعه امامیه» منظور شیعه دوازده امامی است. شیعیان زیدیه که ۴ امامی هستند و عمدتاً در یمن زندگی می‌کنند و پس از حضرت علی بن الحسین علیه السلام، زید بن علی بن الحسین را و پس از او، یحیی بن زید را امام می‌دانند. فلسفه‌شان هم «قیام به سیف» است و به همین دلیل، یمنی‌ها نوعاً خنجری به کمر دارند که نمادی است از فلسفه قیام به سیف و شیعیان اسماعیلیه، که هفت امامی هستند و باطنی‌ترین نوع شیعیان هستند، شش امام ما را قبول دارند؛ یعنی تا امام صادق علیه السلام را. هفتمین امامشان را یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام می‌دانند که در زمان حیات خود آن حضرت، فوت کرد؛ یعنی اسماعیل. این‌ها بیشتر در شبه قاره هند و شرق آفریقا، در بدخشان، در شمال شرقی افغانستان، بخشی در تاجیکستان، بخشی در چین در «سینچیانگ» یا ترکستان شرقی هستند. در سوریه، کسانی که به «علوی» معروفند، علوی نیستند؛ این‌ها با علوی‌های ترکیه متفاوتند. علوی‌های ترکیه بیشتر بکتاشی‌اند. علوی‌های سوریه نصیری‌اند. این‌ها شیعه دوازده امامی‌اند، اسماعیلیه نیستند، شیعه غالی دوازده امامی‌اند؛ یعنی تمامی ائمه ما - علیهم السلام - را قبول دارند، اما یک نوع شیعه غالی هستند که صبغه پر رنگ باطنی‌گری دارند. در زمان تسلط فرانسوی‌ها بر سوریه و لبنان، نام این‌ها را «علوی» گذاشتند، وگرنه این‌ها علوی نیستند. شیعه امامیه از - به اصطلاح - فرقه «نصیری» هستند که حکومت کنونی سوریه، یعنی رئیس‌جمهور و عده‌ای از رجال درجه یک سوریه از همین طایفه هستند.

موقعیت شیعیان در جهان

شیعیان به چه کاری مشغولند؟ چه امکاناتی دارند؟ چه نیازمندی‌هایی دارند؟ و موقعیت اجتماعی‌شان در این جوامع چگونه است؟ در کشورهای گوناگون، موقعیت‌ها و امکانات آن‌ها متفاوتند. در ایران، باید گفت: بدون تردید، هیچ کشوری - به تعبیر امروز - در طول تاریخ اسلام، به اندازه ایران پایگاه تشیع نبوده است. البته بعضی این را به عصر صفوی

نسبت می‌دهند و می‌گویند: این موقعیت در آن زمان تقویت شد، اما همواره مهم‌ترین پایگاه شیعه ایران بوده است. قوت شیعه فقط در زمان صفویه نبوده، در زمان آل‌بویه هم در ایران تشیع حاکم بود و قیام سربداران، که شیعه بودند، در مقابل مغول، خود حکایت از نفوذ شیعه می‌کند. پایگاه اولیه شیعیان اسماعیلیه در «قهستان» خراسان، منطقه‌ای نزدیک بیرجند بود. این منطقه را در کتاب‌های تاریخی، به عنوان یکی از پایگاه‌های شیعه اسماعیلیه ذکر می‌کنند. «الموت» قزوین هم از پایگاه‌های شیعه اسماعیلیه بود. خراسان پایگاه شیعه زیدیه بود. وقتی یحیی بن زید به خراسان آمد و شهید شد، پس از آنکه خراسانیان علیه بنی‌امیه قیام کردند، وقتی توانستند در خراسان قدرت را به دست بگیرند، مدت یک ماه در مرو پرچم سیاه برافراشتند و برای یحیی بن زید عزاداری نمودند، بعد به سمت شام حرکت کردند تا با مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، مقابله کنند. این وضعیت شیعه در خراسان بود. در آن زمان، یعنی در نیمه اول قرن دوم هجری، قدرت شیعه در خراسان این طور بود که قیام کردند، اول منطقه خراسان را در دست گرفتند و یک ماه برای یحیی بن زید عزاداری کردند. آل‌بویه هم وقتی بر بغداد تسلط پیدا کردند، مراسم عزاداری عاشورا را در بغداد برگزار کردند؛ روز عاشورا سیاهپوش می‌کردند و عزاداری در بغداد به راه می‌افتاد. شهید اول از لبنان در زمان آل‌بویه، کتاب لمعه را به پادشاه سربداری در سبزوار تقدیم کرد. این نشان می‌دهد که پایگاه اصلی و قدرت شیعه در همان زمان هم - قرن هشتم - در ایران بود.

بنابراین، تردیدی نیست که وجود امام‌زاده‌ها و مقابر علویان در جای جای ایران به عنوان نقاطی مهم، آن‌گونه که شناسنامه شیعی این مناطق نشان می‌دهد، حکایت از آن می‌کند که پایگاه اصلی تشیع از ابتدا در ایران بود و تا زمان ما هم همین وضعیت ادامه پیدا کرده است.

ویژگی ضداستعماری شیعه

خصوصیت شیعه چه بوده است؟ در دو قرن اخیر، حرکت بیداری اسلامی به شکل محتوایی‌اش از ایران شروع شد. بی‌تردید، کار مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی، که از

ایران شروع شد، برجسته‌ترین نماد بیداری اسلامی در ۱۵۰ یا ۲۰۰ سال اخیر بود، و این هم تک ستاره‌ای نبود که فقط در ایران باشد، همزمان با سید جمال، مرحوم میرزای شیرازی در رابطه با تنباکو قیام کرد؛ یعنی سید جمال حرکتش در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری ادامه پیدا کرد و تا ربع اول قرن چهاردهم ادامه پیدا کرد و فتوای مرحوم میرزا هم در سال ۱۳۰۹ قمری صادر شد. این‌ها همزمان بودند. اینکه مرحوم میرزا فتوایی صادر کرد و قریب به اتفاق علما و مجتهدان ایران از او تبعیت کردند، از وجود یک زمینه آماده در موضوع مبارزه با استعمار حکایت می‌کند. و این به جاهای دیگر هم سرایت کرد، نه فقط به جهان تشیع، بلکه به کل جهان اسلام. بی‌شک، حرکت بیداری اسلامی در مصر، متأثر از سید جمال‌الدین اسدآبادی است و داعی اصلی و اولیه‌اش برای بازگشت به اسلام اولیه مرحوم سید جمال است، وگرنه پیش از سید جمال در مصر، طحطاوی بود که تقریباً قریب دوست سال از زمان او می‌گذرد. او به نوعی حکومت ملی - مذهبی یا اسلام لیبرالی را توصیه می‌کرد. اصلاً نوع دعوت و کیفیت دعوت او با دعوت سید جمال‌الدین اسدآبادی تفاوت می‌کرد.

مجله عروة الوثقی، که مرحوم سید در پاریس ۱۸ شماره آن را منتشر کرد، برجسته‌ترین شاخصش مقابله و مبارزه با استعمار انگلیس بود، در حالی که دیگرانی که پیش از او احیاناً در مصر توصیه به مبارزه و بیداری می‌کردند به نوعی کنار آمدن با غرب را توصیه می‌کردند. اولین کسی که دعوت بازگشت به اسلام اصیل کرد، مرحوم سید جمال بود که ادامه راهش در مصر به «اخوان المسلمین» می‌رسد. این بذری است که سید جمال در مصر کاشت.

به هر حال، حرکت شیعیان در ایران همواره الگو بوده است، اولاً برای کل شیعه در دنیا، و ثانیاً برای کل مسلمان‌ها. اگر هم در عراق حرکتی صورت گرفته - حتی شخص برجسته‌ای مثل مرحوم کاشف الغطاء، که اولین عالم برجسته اسلامی، چه شیعه و چه سنی، است که فتوای جهاد علیه اسرائیل و صهیونیست‌ها را داد - بعد از سید جمال بوده است. چه در بین سنی‌ها و چه در بین شیعیان، کسی با قاطعیت او فتوای جهاد نداده

است. او از علمای عراق بود، ولی با وجود این، علم حرکت‌های ضد استعماری در عراق هم اغلب به دست علمای ایرانی مقیم عراق بود.

در زمان مشروطه و ملی شدن صنعت نفت هم علما در برافراشتن پرچم ملی شدن نفت شریک بودند. جوهر این کار مبارزه با انحصارات بین‌المللی دولت‌های استعماری بود که در حقیقت، دنباله «قیام تنباکو» است. آنجا با تحریم استعمال دخانیات کمر استعمار انگلیس را شکستند و اینجا با ملی شدن صنعت نفت. ممکن است به لحاظ مادی این ارزش زیادی نداشته باشد، ولی همین قدر که کشوری و ملتی بتواند هیمنه انگلیس را در قرن ۱۹ بشکند، خودش کار بزرگی است. ملی شدن نفت ماهیتش همین است. آنجا که موضوع ملی شدن نفت در مجلس مطرح شد، اکثریت مخالفت می‌کردند. رزم آرا در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت در ایران، کلمه معروفش را گفت: «ما نمی‌توانیم صنعت نفت را اداره کنیم. ایرانی لوله‌نگ* نمی‌تواند بسازد، چه برسد به صنعت نفت.» در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت یک کاری توسط «فداییان اسلام» صورت گرفت که این را همه قبول دارند، چه مخالفان و چه موافقان. اینکه گلوله خلیل طهماسبی صنعت نفت را ملی کرد درست است، اما پیش از قتل رزم آرا، در مجلس اکثریت با ملی شدن صنعت نفت مخالف بودند. پس از این کار مرحوم خلیل طهماسبی در رابطه با رزم آرا، قریب به اتفاق وکلای مجلس رأی به ملی شدن صنعت نفت دادند و حکومت دکتر مصدق استعفا داد، قوام السلطنه روی کار آمد و از دربار برای آیه‌الله کاشانی پیغام دادند که شما مخالفت نکنید تا چند تا وزیر به انتخاب شما در کابینه قوام بگذاریم. مرحوم آیه‌الله کاشانی پیغام دادند که یا حکومت دکتر مصدق بر می‌گردد یا من کفن می‌پوشم و به خیابان می‌آیم که ماجرای سی تیر پیش آمد و حکومت قوام ساقط شد و حکومت دکتر مصدق برگشت.

مراتبی که عرض می‌کنم همه برای این است که معلوم شود از ایران حرکت آغاز می‌شد و دیگران نگاه می‌کردند به اینکه در ایران چه اتفاقی افتاده است و همین را دنبال

* آفتابه گلی، لوله‌نگ، ابرین. (و)

می‌کردند، چه اهل سنت و چه شیعیان دیگر جاها. برای مثال، قیام الجزایر در سال ۱۹۵۴ شروع شد و در ۱۹۶۲ به پیروزی رسید، هشت سال طول کشید. شاید فرحت عباس بود که در یکی از میتینگ‌ها برای مجاهدان الجزایر گفت: آنچه ما کردیم، در حقیقت، الگو گرفته از نهضت ملی نفت در ایران بود. مشابه همین را به نوعی جمال عبدالناصر در ملی کردن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ گفت؛ چون ملی شدن نفت در ایران در سال ۱۹۵۱ اتفاق افتاد و ملی شدن کانال سوئز ۱۹۵۶. آن‌ها هم همین را گفتند.

الگوی انقلاب اسلامی برای جهان

انقلاب اسلامی ایران در حقیقت، هم برای شیعه و هم برای کل جهان اسلام یک الگوی جدید در کار مبارزاتی و رهایی از شرّ استعمار و احیای شیعه به وجود آورد. شیعه با انقلاب اسلامی در دنیا احیا شد. یکی از علمای پاکستان می‌گفت: در پاکستان، شیعه به حساب نمی‌آمد. انقلاب شما چندین سال شیعیان پاکستان را به جلو برد. مشابه همین در افغانستان اتفاق افتاد. در افغانستان، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در زمان حکومت عبدالرحمان خان شیعه‌کشی به راه افتاده بود. تعداد زیادی از شیعیان افغانستان گریختند و به کوه‌های مرکزی و منطقه «هزارجات» رفتند. از آن به بعد هم شیعیان افغانستان سرکوب می‌شدند؛ در زمان عبدالرحمان خان با شدت بیشتر و بعداً در زمان امان‌الله خان و نادر شاه و در زمان ظاهر شاه کم‌تر؛ ولی به هر حال شیعه به حساب نمی‌آمد. اما انقلاب اسلامی ایران شیعه را در آنجا هم احیا کرد. در عراق هم شیعه را احیا کرد و در جاهای دیگر، چه شیعیان را به طور اخص و چه مسلمان‌ها را به طور اعم. از انقلاب اسلامی همه الگو گرفتند.

انقلاب اسلامی در ایران آثار و نتایج متعددی داشت، در جماعت شیعه و در بین شیعیان. مهم‌ترینش احیای قدرت و قوت و بیش از همه، هویت شیعه در کل جهان بود. شیعیان احساس هویت کردند، احساس شخصیت کردند، احساس قوت کردند و آنچه در ایران اتفاق افتاد الگو شد، نه تنها برای شیعه، که برای اهل سنت هم. نوع مبارزه و

شکل انقلاب شاید برای کل جهان آثار متفاوتی در جاهای گوناگون داشت. اولین اثری که انقلاب اسلامی ایران داشت، احیای دین‌سالاری یا احیای حکومت دینی با غلظت‌ها و شکل‌های متفاوت بود. با آقای لخ والسا، اولین رئیس جمهور بعد از کمونیسم در لهستان، ملاقاتی داشتم. ایشان پس از عصر کمونیسم، بعد از اینکه آقای ژنرال یاروزلسکی ساقط شد، انتخاب گردید. ایشان به من می‌گفت: انقلاب شما به ما این الگو را داد که می‌توان یا باید «دین سیاسی» داشت، یا اینکه سیاست در دیانت و دیانت در سیاست دخالت کند و موفق هم باشد. بنده مطلع شدم که هر کس به ریاست جمهوری یا نخست وزیری لهستان انتخاب می‌شود، پیش از اینکه رسماً کارش را شروع کند، به واتیکان می‌رود و به نوعی از پاپ اجازه می‌گیرد؛ در حقیقت، حکمش را پاپ تنفیذ می‌کند. این یک شکل ردیف شده از کاری است که در ایران صورت می‌گیرد: رئیس جمهور رأیش را از مردم می‌گیرد، اما حکمش را ولی فقیه تنفیذ می‌کند. به نوعی، این تنفیذ آراء مردم را در لهستان، که کاتولیک هستند، توسط پاپ می‌بینیم. آقای لخ والسا به بنده می‌گفت: ما در حقیقت، تحت تأثیر انقلاب شما هستیم.

همین موضوع در جهان در میان اهل سنت با قوت بیشتری شکل گرفت. در میان اهل سنت، اینکه دین باید در سیاست و سیاست در دین دخالت کند به شکل خلیفه‌گری مطرح بود؛ یعنی اینکه مسلمانان خلیفه می‌خواهند. در قضیه «طالبان» مشاهده کردید که آقای بن لادن یک ملا عمری پیدا کرد و با او بیعت نمود و دستوراتش را از ملا عمر می‌گرفت، یا به عنوان «امیر المؤمنین» به تأیید او می‌رساند. یا متفکری مثل رشید رضا در مصر، نظریه «بازگشت به اسلام اولیه» را در بحث حکومت طرّاحی می‌کرد؛ می‌گوید: باید حکومت جهانی واحد مسلمانان تشکیل شود. در آن زمان، از میان رهبران دینی که قدرت را در اختیار داشتند، در یمن امام زیدی بود که هم رئیس حکومت بود و هم امام زیدیه. او می‌گفت: ما می‌توانیم همه با امام هادی به عنوان امیر المؤمنین و خلیفه مسلمانان بیعت کنیم و مرکز حکومت هم - مثلاً - موصل عراق باشد که از همه جا به آن دسترسی تقریباً یکسان است و ملل مسلمان، اعم از عرب و غیر عرب، به آنجا

دست‌رسی دارند. بنابراین، فکر حکومت دینی یا اسلام سیاسی، چه در بین اعراب و چه غیر اعراب و چه در بین سنی‌ها و چه اهل شیعیان مطرح بوده است. در شبه قاره هند، اشخاصی مثل ابوالاعلاء مودودی یا ابوالحسن نقدی یا دیگران و قبل از این‌ها مثل علامه اقبال لاهوری، هر کدام به شکلی معتقد بودند که باید حکومت واحد اسلامی تشکیل شود و کسی که مسلمانان با او بیعت کنند در رأس این حکومت قرار گیرد.

البته در تشیع وضعیت جور دیگری است. با توجه به تبعیتی که مردم از مراجع دارند و طرح نظریه «ولایت فقیه» یا طرح مجدد آن یا تقویت و ترویجش توسط حضرت امام راحل علیه السلام موجب شد شکل جدیدی از حکومت، که اسمش «مردم سالاری دینی» گذاشته شده است، مطرح شود. این شکل جدیدی از حکومت است که نه در تاریخ اسلام سابقه دارد و نه در تاریخ جهان. واضح این هم شیعیان هستند که از ایران شکل گرفته؛ یعنی دموکراسی در کنار مذهب، مذهب در کنار دموکراسی. هر کس حاکم می‌شود رأیش را از مردم می‌گیرد، اما توسط رهبر دینی حکم او تنفیذ می‌شود؛ مشروعیتش از دین است، مقبولیتش از آراء مردم. در تاریخ اسلام هم همین طور بوده است. حق خلافت با علی بن ابی طالب علیه السلام بود، اما آنجا که مردم به ایشان رو آوردند، همین هجومی که مردم کردند، برای ایشان تکلیف آورد؛ یعنی بیعت مردم حتی با کسی که حق خلافت با او بوده این هم جزو شروط است. در غدیر هم که حضرت علی علیه السلام نصب می‌شود، مسلمانان با آن حضرت بیعت می‌کنند. پس این هر دو یعنی «نصب الهی» و «اقبال مردم» چنین ریشه‌ای دارد به قدمت تاریخ اسلام. اما این به شکل جدیدش مطرح شده است؛ شده «مردم سالاری دینی». آنچه در ایران و توسط شیعه عرضه شده، در کشورهای جهان سوم و در تاریخ اسلام به این شکل، بی نظیر است. «بیعت» یک شکل ابتدایی از رأی‌گیری است. شکل جدیدتر بیعت، «رأی‌گیری» است. چنین الگویی با چنین وضعی در دنیا سابقه ندارد.

زمانی که انقلاب کبیر فرانسه اتفاق افتاد و لیبرالیسم و لیبرال - دموکراسی با آن انقلاب پایه‌گذاری شد، با نظریه‌پردازی‌های افرادی مثل ژان ژاک روسو، زمینه فکری‌اش

آماده شد. مبدأ تاریخ لیبرال - دموکراسی از همین انقلاب کبیر فرانسه است. این مترادف است با کنار گذاشتن دین؛ یعنی در مخیله غربی‌ها نمی‌گنجد که آدم، هم می‌تواند دین داشته باشد، هم برای تعیین حکومت رأی بدهد. این‌ها نمی‌توانند دین و دنیای مردم را یک‌جا جمع کنند، با آن فلسفه و نگاهی که مسیحیت به دنیا و حکومت دارد و با سابقه هزار ساله‌ای که مسیحیت قرون وسطا در اروپا دارد. به همین دلیل، آنچه را هم در جهان سوم اتفاق می‌افتاد یا یک حرکت چپ بود یا یک حرکت راست. اگر چپ بود به نوعی الگوش انقلاب اکتبر روسیه بود، و اگر راست بود الگوش انقلاب ژوئیه ۱۷۸۹ فرانسه بود. ولی شما می‌بینید که برای اولین بار، انقلابی با خاستگاه شرقی یا جهان سومی بدون الگو گرفتن از غرب - که باید گفت: هم مارکسیسم و هم لیبرالیسم هر دو خاستگاهشان غربی است - شکل گرفت و کارایی خودش را نشان داد، و بدون اینکه به نیروهای خارجی متکی باشد و به همین صورت، ادامه پیدا کرد. حکومت جمهوری اسلامی با ۲۵ سال سابقه اثبات کرد که می‌شود این کار را کرد و سر پا ماند.

یکی از علت‌های اساسی مقابله دیگران با این انقلاب آن است که این انقلاب در جهان اسلام الگو نشود. راهی که این انقلاب برای پیروزی انتخاب کرد، حضور عمومی مردم در صحنه مبارزه است، بدون توسل به خشونت. انقلاب اسلامی ایران با راه‌پیمایی‌ها و حضور مردم در خیابان‌ها پیروز شد. اگر در روز ۱۷ شهریور مردم را به گلوله بستند، مردم متقابلاً ارتشیان را به گلوله بستند، هر قدر هم می‌خواستند از حضرت امام علیه السلام چنین اجازه‌ای بگیرند، ایشان موافقت نمی‌کردند. انقلاب با این شکل پیروز شد. جوهر این کار حضور همه مردم در صحنه است، نه اینکه یک عده به نیابت از طرف مردم تفنگ به دست بگیرند، عملیات چریکی راه بیندازند؛ نه، همه مردم حاضر می‌شوند، هر کسی وکیل خودش است. این الگو در جاهای دیگر تکرار شد؛ در لبنان و فلسطین هم تکرار شد، و هر جا تکرار شد، موفق بود. در لبنان، رمز موفقیت لبنانی‌ها حضور همه مردم در صحنه است؛ یعنی همه مردم شیعه روزی که ضرورت اقتضا کند، مثل اینجا بسیج می‌شوند و به صحنه می‌آیند. ریشه‌های مبارزات لبنان در روان مردم لبنان است. وقتی مبارزه به این شکل مردمی شد، پیروز است.

مشابه همین در فلسطین اتفاق افتاده است. فلسطینیان شیعه نیستند، اما تحت تأثیر کاری هستند که در ایران صورت گرفت و در لبنان به شکل کوچک‌تر تکرار شد و موفق هم بود. از زمانی که عثمانی تجزیه شد، هنوز عثمانی شکست نخورده بود که اعلامیه «بالفور» صادر شد. پیش از آن، در سال ۱۹۱۶ معاهده «سایس پیکو» خاورمیانه را بین فرانسه و انگلیس تقسیم کرده بود. در سال ۱۹۱۷ وزیر خارجه انگلیس، بالفور، اعلامیه‌ای داد که برای یهودی‌ها یک وطن درست کنند. فلسطینی‌ها سه ربع قرن مبارزه کردند، اما هیچ‌گاه موفق نبودند، مگر زمانی که به «انتفاضه» رسیدند. «انتفاضه» چیست؟ ترجمه ایرانی این واژه، مبارزه در فلسطین و حضور همه مردم در صحنه است. این ترجمه «انتفاضه» است. به محض اینکه گفته می‌شود «انتفاضه»، این صحنه در ذهن‌ها مجسم می‌شود که فلسطینی‌ها در خیابان‌ها با اسرائیلی‌ها، که با تانک حمله می‌کنند، از کوچک و بزرگ و مرد و زن و پیر و جوان، مقابله می‌کنند، سنگ پرتاب می‌کنند. این سنگ در مقابل تانک کاری نمی‌کند، اما نشانه بیزاری فلسطینی‌ها از اشغال کشورشان است.

پس از عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، بنده به لبنان رفته بودم. آقای نبیه بری به من می‌گفت: آقای ادوارد سعید - که استاد فلسطینی دانشگاه نیویورک بود و فوت کرد - پس از این پیروزی به لبنان آمد و به منطقه جنوب لبنان رفت؛ جایی که به خاک فلسطین نزدیک‌تر است؛ یعنی حد فاصل بین سنگرهای حزب الله و سنگرهای بتونی اسرائیل. این طرف یک چاله خاکی بود که یک جوان حزب اللهی در آن بود، آن طرف سنگرهای بتونی اسرائیلی‌ها، ایستاده، تمام قد با شیشه‌های ضد گلوله. فاصله ما با آن‌ها شاید ۱۵ متر بود. ادوارد سعید گفت: من به «باب فاطمه» - نزدیکترین جا به اسرائیل - رفتم و سنگی برداشتم و به طرف سربازان اسرائیلی انداختم. آقای نبیه بری می‌گوید: بعد، از همان جا به من تلفن زد و گفت: من این کار را کردم. او از نیویورک بلند شد، آمد جنوب لبنان و یک سنگ انداخت و برگشت. شنیدم که پس از این با مدیریت دانشگاه نیویورک هم مشکل پیدا کرد. این حضور همگانی، حتی پیرمردها، پیرزن‌ها، بچه‌ها، کوچک و بزرگ در صحنه مبارزه، الگوی ایران است و مشابهی ندارد و هر جا هم که از این الگو

پی‌روی کردند، پیروز شدند. امروز هم می‌بینید که اسرائیل و به تبعش آمریکا، در فلسطین به بن بست کامل رسیده‌اند. مادام که «انتفاضه» - یعنی شکل مردمی مبارزه با صیغه دینی - ادامه دارد، این‌ها پیروزند.

در عراق هم شما می‌بینید آنکه پیروز شده، بی‌تردید، شیعیان هستند؛ به دلیل استمرار مبارزات شیعیان عراق و یکی از علل اصلی سقوط صدام حسین بود. اگر صدام حسین در داخل کشور خودش با مقاومت مردم مواجه نبود، بعید بود کار او با آمریکایی‌ها به اینجا بکشد و امروز هم که ساقط شده، آنچه آمریکایی‌ها را ناامید کرده حضور مردمی عراقی‌هاست، چه سنی و چه شیعه؛ هر کدام به شکلی. اما در نهایت، مجموعه تعیین‌کننده، شیعیان هستند. شما می‌بینید که در اربعین ۱۴۲۵ حضور ۵ میلیون شیعه در کربلا، هشدار می‌دهد که از آن به بعد، هر وقت توده شیعه چیزی در عراق خواست، آمریکایی‌ها از خواسته‌شان عقب‌نشینی کردند. آمریکایی‌ها گفتند: ما تصور می‌کردیم حدود ۵۰۰ هزار نفر در اربعین کربلا جمع شوند - بر اساس اطلاعاتی که داشتیم - اما ده برابر آنچه آن‌ها فکر می‌کردند - یعنی ۵ میلیون نفر - به کربلا آمدند. در عراق به هم ریخته که حکومت نداشت و پس از سقوط صدام هر کس هر جا هر چه به دستش می‌رسید برمی‌داشت، در چنین جای نامنی در موقع اربعین ۵ میلیون نفر با نظم کامل، از مناطق خودشان راه افتادند و بعضی‌ها شاید ۲۰۰ کیلومتر پیاده‌روی کردند تا به کربلا آمدند و مراسمی را برگزار کردند و رفتند، بدون اینکه اختلالی ایجاد شود و آن سیستم خودکفایی درونی به صورت خودجوش کفایت این‌ها را به لحاظ تغذیه و آمد و رفت و نظم و انضباط انجام داد. این یک تظاهر بسیار عالی از همبستگی شیعه و حضور شیعه در صحنه است، درست در موقعی که این سرزمین در اشغال بیگانگان است.

در همین تهران، زمانی اگر یک پاسبان گلوله‌ای شلیک می‌کرد، مردم می‌گریختند، اما کار به جایی رسید که مردم جلوی تانک ایستادند. این نوع مبارزه، شجاعت، جسارت و حضور در میدان مبارزه در همه جا فراگیر شده است و با حضور قریب ۱۵۰ هزار نیروی آمریکایی، مردم به صحنه می‌آیند و خواسته خودشان را مطرح می‌کنند. امروز شما

می‌بینید که آمریکایی‌ها می‌خواهند یک قانون اساسی از پیش نوشته شده توسط خودشان یا هدایت شده توسط خودشان را به عراقی‌ها تحمیل کنند، ولی مردم عراق زیر بار نمی‌روند و آیه‌الله سیستانی آن‌ها را تهدید می‌کند که اگر جز این باشد که مردم باید رأی بدهند و اکثریت آراء در کار تدوین پیش‌نویس قانون اساسی مؤثر باشد، ما زیر بار نخواهیم رفت و آمریکایی‌ها به نوعی تهدید می‌شوند که شیعه مقاومتش را قشنگ‌تر از این ابراز خواهد کرد.

رویکرد آینده شیعیان

با توجه به وضعیتی که شیعیان دارند، برای آینده چه باید کرد؟ روح جدیدی در کالبد جامعه شیعه در همه جا دمیده شده است. شیعیان بیدار شده‌اند، حقوقشان را مطالبه می‌کنند و پرچمدار مبارزه علیه بیگانه هستند، منادی وحدت هستند. این نکته مهمی است که ما چه باید بکنیم تا وضعیتی که اکنون وجود دارد استمرار پیدا کند و روبه تکامل برود. در این باره، پیشنهاداتی مطرح هستند:

یکی اینکه از مبانی و اصول خودمان عقب‌نشینی نکنیم، اصولی که تکیه بر آن‌ها موجب توفیق شیعه شده است، در هر جا، در ایران و لبنان و عراق و افغانستان و پاکستان مورد توجه قرار گیرند.

در پاکستان، این مقدار که امروز شیعه مطرح است، پس از سقوط سلسله‌های اسلامی در شبه قاره هند سابقه ندارد: آقای سید ساجد نقوی را حکومت پاکستان دستگیر می‌کند، علمای شیعه و سنی در حمایت از او، در پاکستان یکپارچه به دولت پاکستان اعتراض می‌کنند. این یک تحوّل اساسی است که چند چیز را نشان می‌دهد: یک. اقتدار شیعه را؛ دو. اینکه شیعه توانسته است همین مجلس متحد را عملی کند. مجموعاً آقای قاضی حسین احمد و آقای سید ساجد نقوی و دیگران قریب ۶۲ نماینده از فراکسیون مذهبی‌ها و مسلمانان متدین، چه شیعه و چه سنی، نماینده در مجلس پاکستان دارند و این تعداد کرسی را مسلمان‌ها هیچ‌گاه در مجلس پاکستان نداشتند. این وحدتی

که مسلمان‌ها با هم پیدا کرده‌اند، خودش از دستاوردهای خوب شیعه در پاکستان است. مشابه همین را شما در افغانستان می‌بینید. امروز در دولت افغانستان، آقای کرزای پنج وزیر و یک معاون شیعه دارد که این در تاریخ افغانستان سابقه ندارد این تعداد وزیر از شیعه باشند. این، هم اقتدار شیعه را نشان می‌دهد، هم همبستگی بین شیعه و سنی را. پس این موضوع دو مطلب را ثابت می‌کند: نکته اول اینکه شیعه هر جا هست قدر خودش را بداند، تلاش کند تا حق خودش را بگیرد. و این مطلب که «شیعه حقوق خودش را بگیرد»، معنایش این نیست که این حقوق در مغایرت با حقوق اهل سنت باشند، بلکه راه چاره‌ای برای پیشرفت کشورهای اسلامی جز وحدت شیعه و سنی نیست. اکنون در عراق همین‌طور است. در لبنان هم همین‌طور است. اگر آقای سیدحسین نصرالله به عنوان قهرمان مطرح است به همین دلیل است. کل جهان عرب در رسانه‌های خودشان از سیدحسین نصرالله به عنوان «صلاح‌الدین آیبوی عصر جدید» نام می‌برند. صلاح‌الدین آیبوی کسی بود که با پیروزی خودش، نقطه ختم افتخار آفرینی بر هشت دوره جنگ‌های صلیبی گذاشت؛ جنگ‌هایی که قریب دو قرن طول کشیدند. اگر سیدحسین نصرالله به عنوان یک عالم و رهبر شیعی در لبنان می‌درخشد معنایش این نیست که کارش با کار اهل سنت مغایر است؛ نه، مکمل همدیگرند. هماهنگی که بین آقای سیدحسین نصرالله و رهبر سیاسی «حماس» و دکتر رمضان عبدالله یا آقای خالد مشعل رهبر «جهاد اسلامی» هست به گونه‌ای است که کسی که در صحنه مبارزات سیاسی لبنان و فلسطین است فرقی بین این‌ها نمی‌گذارد؛ یعنی فلسطینی‌ها هم در تظاهراتشان عکس سیدحسین نصرالله را بالا می‌برند؛ همان‌طور که عکس آقای رمضان عبدالله را یا عکس خالد مشعل یا عکس شیخ احمد یاسین را بالا می‌برند. این به هم آمیختگی منافع سنی و شیعه و یکدستی‌شان در مقابل مطامع استعمار و وحدت کلمه‌شان از رموز پیروزی آن‌هاست.

نکته دوم این است که شیعیان در هر جا که هستند، باید از وضعیتی که دارند، خارج شوند. برخی مشکل دارند، به کمک دیگران نیاز دارند. شیعیان در هر جا هستند، باید به

کمک بقیه بشتابند؛ به این صورت که اگر عقب‌ماندگی وجود دارد، آن را اصلاح کنند؛ اگر بی‌سوادی وجود دارد، مدرسه تأسیس کنند؛ اگر بی‌کاری و فقر وجود دارد، آن را برطرف کنند. تبادل فرهنگی بین جوامع گوناگون شیعه کمک می‌کند به اینکه شیعه‌ها سعی کنند خود را با نقاط پیشرفته هم‌مطراز کنند. این تبادل فرهنگی، دانشگاهی و حوزوی، که بین ایران و سایر نقاط هست، نقشی اساسی در پیشرفت شیعه در دنیا دارد.

پاسخ به سئوالات

نکته‌ای را که یکی از حاضران تذکر داده‌اند این است که مرحوم علامه شرف‌الدین به مسلمانان سفارش می‌کردند زبان فارسی یاد بگیرند. البته چه عرب و چه غیر عرب باید زبان فارسی یاد بگیرند؛ همان‌گونه که یک فارسی‌زبان باید زبان عربی را که زبان قرآن است، فراگیرد. از مرحوم شرف‌الدین موسوی یا سیدجمال‌الدین اسدآبادی نقل شده است که «بَلْ حَفِظَ اللَّهُ الْإِيمَانَ بِحَفِظِ الْإِيرَانَ».

نکته دیگری که مرقوم داشته‌اند این است که من از سید جمال به عنوان کسی که نهضت بیداری اسلامی را ایجاد کرد، نام بردم، ولی برخی او را عامل انگلیسی‌ها و فراموسونر معرفی می‌کنند. طبیعی است هر کس بخواهد یک کار بزرگی بکند، بالاخره مورد نقد و حسادت و همه جور تعرضی واقع می‌شود. زندگی سیدجمال این را نشان نمی‌دهد که او عامل انگلیس بوده باشد. سیدجمال‌الدین در فرانسه، عروة الوثقی را منتشر می‌کرد؛ یک مجله عربی که تکیه‌اش بر ترغیب مسلمان‌ها به مبارزه با انگلیس بود. انگلیسی‌ها به دولت فرانسه فشار آوردند تا جلوی انتشار عروة الوثقی را بگیرد. چگونه آدم انگلیسی‌هاست و علیه انگلیس این‌طور عمل می‌کند؟ و مضبوط و مستند است که ۱۸ شماره بیشتر نتوانست عروة الوثقی را منتشر کند. علتش این بود که دولت انگلیس به دولت فرانسه فشار آورد. دولت فرانسه هم جلوی انتشار روزنامه او را گرفت. سیدجمال به همه جا سر می‌کشید؛ از جمله مصر. مدتی با فراماسونرها رفت، دید این‌ها معیوبند، از جرگه آن‌ها خارج شد. فراماسونری هم اول که شکل گرفت، شعارش قانون‌گرایی و

آزادی و اومانیسم و مانند اینها بود. همه اینها لغات خوبی هستند.

در ایران هم عباس قلی خان آدمیت لقب «آدمیت» را برگزید که ترجمه «اومانیسم» است. باشگاهی هم درست کرد به نام «باشگاه آدمیت» که در حقیقت، ایرانی شده فراماسونری است. مشابه همین کار، میرزا ملکم خان مجله‌ای در آورد به نام قانون. اینها شعارهایشان قانون، انسانیت، اخوت و مانند اینها بود. اگر گروهی که هیچ سابقه ذهنی ندارد، بیاید شعار آزادی و برابری و برادری بدهد، طبیعتاً آدم‌ها جذبشان می‌شوند. ولی بعد از مدتی که فهمیدند اینها وابستگی دارند، از آنها جدا می‌شوند. امروز برای ما معلوم شده که فراماسونری چه موجودی است، ولی آن زمان این طور نبود؛ یعنی از اول نیامدند بگویند که ما وابسته به جایی هستیم. آن روز که فراماسونری تشکیل شد هدف این نبود که عوامل استعمار را تولید کنند؛ نه، اصلاً عده‌ای از استادکاران و بناها و معمارها برای حفظ منافع خودشان آمدند یک انجمن صنفی درست کردند که همین «فراماسون» یا «فریمیسن» باشد. اول یک اتحادیه صنفی بود. این اتحادیه صنفی بعدها مورد استفاده استعمار قرار گرفت، چه انگلیس، چه فرانسه و چه آلمان. در هر جا آمدند و لژهایی درست کردند؛ لژ اسکاتلند، لژ فرانسه، لژ آلمان. نقل می‌کنند: همه آنها که به نوعی به هزار فامیل قاجار وابسته بودند، اینها، یا جزو لژ فرانسه بودند یا لژ انگلیس. بی‌ریشه‌ها و آنها که به هزار فامیل قاجار وصل نبودند - مثل سید حسن تقی‌زاده - رفتند جزو لژ آلمان. حسین اعلاء هم جزو لژ آلمان شد؛ یعنی آنها که جزو هزار فامیل قاجار و بعد هم پهلوی نبودند بی‌سر و سامان‌ها شدند. لژ آلمان این‌طور شکل گرفت. لذا، روزنامه قانون میرزا ملکم خان خیلی مورد استقبال قرار می‌گرفت.

بی‌تردید، سید جمال‌الدین اسدآبادی نقش بسیار مهمی در بیداری اسلامی داشت و همت والایی برای این کار گماشت. البته اشتباهاتی هم ممکن است مرتکب شده باشد؛ مثل هر کس دیگری، ولی پایه و اساس و مایه کارش حسن نیت بود. ایشان طلبه بود. اصلش از «اسدآباد» همدان است، مدتی در قزوین درس خواند و مدتی در تهران. شاگرد پدر مرحوم آقاسید محمدصادق طباطبائی بود. آقاسید محمد طباطبائی، از علمای

مشروطه، پدرش در مدرسه «صدر» تهران درس می‌داد. مرحوم سیدجمال شاگرد ایشان بود. از آنجا به عتبات رفت. بنا به یک سند، با هزینه مرحوم شیخ انصاری به هند فرستاده شد و در بمبئی برای خدمت، زبان انگلیسی و علوم جدید یاد گرفت؛ یعنی هزینه‌اش را بنا به یک روایت، مرحوم شیخ انصاری می‌داد. درست است که ایشان یک مشکل ارتباطی با مرحوم میرزای شیرازی پیدا کرد، ولی از مدافعان تحریم تنباکو بود. نامه‌های متعددی برای مرحوم میرزا نوشت و به نوعی، ایشان را به تحریم تنباکو ترغیب کرد. بنابراین، این‌ها با این نظر که او عامل انگلیس باشد، نمی‌خوانند. موقعی هم که مرحوم آیه‌الله کاشانی جلوی بعضی کارهای دکتر مصدق ایستادگی می‌کرد، متهمش می‌کردند به اینکه آیه‌الله کاشانی هم با انگلیس‌هاست؛ کسی که تفنگ به دست گرفته و در عراق با انگلیسی‌ها جنگیده بود.

در پاسخ به سؤال دیگری که درباره‌ی جلوگیری از شیعه‌کشی نوشته‌اند، عرض کنم: به قول شما، باید تدبیری اندیشید که از شیعه‌کشی جلوگیری شود. بنده کاره‌ای نیستم، ولی آن‌ها که اهل تدبیرند باید چاره‌ای بیندیشند. در مقابل شیعه‌کشی، یک راه این است که متقابلاً ما هم بیاییم شیعه را تحریک کنیم که آن‌ها هم سنی‌ها را بکشند. یک راه هم این است که با درایت بیشتری عمل کنیم؛ کاری کنیم که یک اقلیت - مثلاً - پانزده بیست درصدی شیعه در بین یک اکثریت هشتاد درصدی سنی بتواند زندگی کند. نمی‌خواهیم که شیعیان - مثلاً - پاکستان به ایران مهاجرت کنند، می‌خواهیم در پاکستان باشند، اگر قرار است باشند. آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد این است که شیعه‌ها هم متقابلاً همان کاری را بکنند که سنی‌ها کردند، ولی تقریباً هیچ وقت شیعه چنین کاری نکرده است؛ یعنی سیره شیعه در تاریخ اسلام، با توجه به اینکه همواره در اقلیت بوده، این نبوده که اگر سنی‌ها یا بعضی از افراط‌گرایان اهل سنت کاری خلاف اسلام کردند و شیعه‌کشی به راه انداختند، این‌ها هم سنی‌کشی راه بیندازند.

اما اینکه چه تدبیری باید اندیشید، یکی این است که ایران به عنوان یک کشور مقتدر شیعی، سعی کند که حساب علما و بزرگان اهل سنت آن کشور را از اشخاص افراطی

جدا کند و با آن‌ها رابطه داشته باشد تا بتواند آن‌ها را قانع کند که خودشان گامی در جهت جلوگیری از این کار بردارند. در این زمینه، طی این سال‌ها زیاد کار شده است. آنچه شما امروز می‌بینید حکایت از این می‌کند که وضعیت امروز بهتر از دو سه سال قبل است. بی‌تردید، بخشی از این، معلول تدابیری است که اندیشیده شده و اگر امروز می‌بینیم آقای سید ساجدی که در حقیقت رهبر درجه اول شیعیان است، وقتی دستگیر می‌شود، حتی علمای سلفی سنی هم از ایشان حمایت می‌کنند، به همین دلیل است. پس از قضیه افغانستان و موضع‌گیری مقام معظم رهبری در مقابل آمریکا، تعدادی از رهبران دیوبندی پاکستان، که از سلفی‌ها و متعصبان اهل سنت هستند، در سخنرانی‌ها و تظاهراتشان عکس ایشان و حضرت امام علیه السلام را بالا بردند؛ چون به این نتیجه رسیدند که تنها دولت اسلامی که علیه تهاجم آمریکا به افغانستان موضع صریح گرفت، رهبری ایران بود. این یک کار غیر مستقیم است، اما در نهایت، در اینکه فضای ضد تشیع در پاکستان کاهش پیدا کند تأثیر دارد.

سؤال: علامه محمد مهدی شمس‌الدین - که در لبنان فوت کرد - از آیات قرآن این‌گونه برداشت می‌کرد که مؤمن بر مؤمن ولایت دارد و این نظر با مردم‌سالاری دینی، که در ایران هست، منافات دارد، لطفاً نظرتان را در این باره بفرمایید.

پاسخ: علامه محمد مهدی شمس‌الدین که من مکرراً خدمت ایشان رسیدم، یکی از کسانی بود که برای اعتلای شیعه در لبنان زحمات زیادی کشید. احياناً ممکن است که برخی نظرات ایشان با آنچه در ایران می‌گذرد منافات داشته باشد، اما کل قضیه این است که ایشان هم این سبک و سیاق حکومت را قبول داشت. همین که ایشان در مجلس اعلای شیعیان لبنان فعال بود، حکایت از این تفکر می‌کرد که باید علمای شیعه در سرنوشت شیعیان دخالت کنند و به همین دلیل، مجلسی را که در زمان امام موسی صدر تشکیل شد، پی گرفت و با همان قوت کار را ادامه داد و همواره تلاش داشت تا حضور شیعه در صحنه‌های سیاسی لبنان تقویت شود و بتواند به سهم خودش حقوق خود را استیفا کند.

سؤال: سهم شیعیان در حملات و مبارزات عینی مردم عراق چقدر است؟ در مبارزاتی که علیه اشغالگران صورت می‌گیرند، آیا شیعیان هم در این حملات نقش دارند یا دست به کار نشده‌اند و منتظر اقدامات و مراحل بعدی حکومت انقلابی هستند؟

پاسخ: این را باید برویم و در عراق بررسی کنیم؛ چون همیشه در اخبار ما می‌گویند: «عده‌ای ناشناس». معلوم نیست این «ناشناس‌ها» چه کسانی هستند، ولی حدس زده می‌شود که شیعیان در حال حاضر، بیشتر همان کاری را می‌کنند که بنده عرض کردم؛ یعنی حضور فعال در صحنه‌های سیاسی عراق و انتخاب تاکتیک مبارزه متناسب با شرایطی که هست. شیعه اکنون دارد کار خودش را در آنجا پیش می‌برد، از آمریکایی‌ها تمکین نمی‌کند. فقط کافی است که شیعیان در هر امری اتفاق نظر داشته باشند و بر آن پافشاری کنند، آمریکایی‌ها عقب‌نشینی می‌کنند. این مکرر اتفاق افتاده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی